

درآمدی تطبیقی بر شعر فارسی و اردو در دورهٔ مشروطه

ابوالقاسم رادفر*

چکیده

پیشینهٔ ادبیات تطبیقی، بنا بر اسناد و مدارک، به گذشته‌های دور می‌رسد؛ اگرچه به‌طور رسمی، واژگان ادبیات تطبیقی را پیشینیان برای موازنه و سنجش ادبیات و دانش‌های تطبیقی به‌کار نبرده‌اند.

اما سال ۱۸۲۸م. را برخی محققان ادبیات تطبیقی آغاز پیدایش این دانش می‌دانند که در دانشگاه سوربن فرانسه، در درس تاریخ ادبیات فرانسه، ویلمن ارائه کرده است. دانشی که چشم‌انداز تازه‌ای از بررسی و تحقیق بر روی مطالعهٔ ادبیات باز کرده، به سنجش آثار، عناصر، انواع، سبک‌ها، دوره‌ها، جنبش‌ها و چهره‌های ادبی و به‌طور کلی، مقایسهٔ ادبیات در مفهوم کلی آن در دو یا چند فرهنگ و زبان مختلف می‌پردازد.

مقالهٔ حاضر، بررسی تطبیقی اجمالی شعر فارسی و اردو در دورهٔ مشروطه است؛ که در آن، نگارنده سعی کرده است با توجه به مقایسهٔ دو شاعر فارسی‌زبان و اردوزبان — ملک‌الشعراى بهار و فیض احمد فیض — گذشتهٔ ادبیات فارسی و تأثیر آن در ادبیات اردو را به‌اختصار توضیح دهد و روند تکاملی این حرکت را در شعر دورهٔ مشروطه و بعد از آن بیان کند. ضمناً در موارد گوناگون، نمونه‌هایی از این نزدیکی‌ها و شباهت‌ها و نحوهٔ تأثیرپذیری شعر اردو از شعر فارسی از گذشته تا حال ارائه شده و به‌ویژه تلاش بر آن بوده است که بیشتر از نظر محتوایی موارد تطبیقی عنوان شود.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، بررسی محتوایی، فارسی، اردو، دورهٔ مشروطه، ملک‌الشعراى بهار، فیض احمد فیض.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت.

مقدمه

اگرچه در تحقیقات و آثار موجود و بیشتر ترجمه‌شده، اشارات نسبتاً زیادی به پیشینه ادبیات تطبیقی در بین ملل مختلف در زمینه‌های مختلف تطبیقی - چه ادبیات و چه دیگر دانش‌ها - شده است و می‌توان نمونه‌های فراوانی از این‌گونه آثار و تألیفات را به‌ویژه بین زبان و ادبیات فارسی و عربی نشان داد، مبدأی «ادبیات تطبیقی» به معنای امروزی آن را از غرب و آن هم کشور فرانسه می‌دانند که نخستین بار، ویلمن در سال ۱۸۲۸م. در دانشگاه سوربن از تأثیر ادبیات ایتالیایی و انگلیسی و فرانسوی سخن گفت و اولین بار هم اصطلاح «ادبیات تطبیقی» را او به کار برد که البته برخی نظرها غیر از این است. برخی محققان، استفاده از اصطلاح «ادبیات تطبیقی» را در مقابل معادل‌های انگلیسی و فرانسوی آن چندان رسا و دقیق نمی‌دانند؛ بلکه این واژه با تسامح و تساهل در زبان فارسی متداول شده است.

پس از ویلمن، کسانی مانند ژان ژاک آمپر، سنت بوو - نقاد فرانسوی - و افراد دیگری با بحث‌ها، سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود، ادبیات تطبیقی را به مفهوم جدید و امروزی رایج کردند که بحث ما در اینجا بیان تاریخچه این رشته تازه نیست، زیرا در این باره در آثار نویسندگان کتاب‌های ادبیات تطبیقی خارج و داخل از جمله محمد غنیمی‌هلال، طه ندا، عبدالسلام کفافی، جواد جدیدی، طهمورث ساجدی، امین مقدسی و دیگر بزرگان به تفصیل سخن‌ها رفته یا به‌طور ضمنی در لابه‌لای آثار استادان و محققانی چون فاطمه سیاح، سعید نفیسی، عبدالحسین زرین کوب، محمدعلی اسلامی ندوشن و دیگران اشاراتی شده است.

ادبیات تطبیقی چیست؟

ادبیات تطبیقی، مجموعه‌ای از متون نیست، بلکه چشم‌اندازی است از بررسی و تحقیق در باب ادبیات. از طرف دیگر، ادبیات تطبیقی منحصر به تطبیق ادبی و یا حتی انجام عملی «متوازی» (کرنی / راسین، نابغه ادبی آلمان / نابغه ادبی فرانسوی) نیست. «ادبیات تطبیقی» منطبق است با آنچه که در زبان آلمانی بیان شده است و آن را رشته «علم تطبیقی ادبیات» می‌نامند. اساساً منظور از آن، اقدامی است عقلایی با هدف مطالعه و

بررسی هر چیزی که گفته شود یا بتوان گفت ادبی است و مرتبط‌ساختن آن با دیگر عناصر تشکیل‌دهنده یک فرهنگ. (شورل، ۱۳۸۶: ۲۳)

به عبارت دیگر، «ادبیات تطبیقی، سنجش و مقایسه ادب دو یا چند ملت است». یا به نقل از *دانشنامه ادب فارسی*:

ادبیات تطبیقی از شاهکارهای نقد ادبی است که به سنجش آثار، عناصر، انواع، سبک‌ها، دوره‌ها، جنبش‌ها و چهره‌های ادبی و به‌طور کلی، مقایسه ادبیات در مفهوم کلی آن در دو یا چند فرهنگ و زبان مختلف می‌پردازد.

درواقع، «ادبیات تطبیقی» به دنبال یافتن رشته‌های اتصال دو ملت و درک ریشه‌های جریان‌های فکری و تأثیرگذار بر دو یا چند فرهنگ است. با این تعبیر، حوزه ادبیات تطبیقی در حد سنجش دو مقوله در دو زبان نیست، بلکه بعضی این نوع سنجش را خارج از حوزه ادبیات تطبیقی می‌دانند. برای مثال، تحقیق درباره اثرگذاری سبک مقامه‌نویسی بدیع‌الزمان همدانی (۳۹۸ هـ. ق.) بر سبک مقامه‌نویسی حمیدی، خارج از ادبیات تطبیقی است؛ اما پژوهش درباره چگونگی پیدایش فن مقامه‌نویسی و روند تکامل آن در ادب عربی و نیز بررسی راه‌های نفوذ و امثال آن به ادبیات فارسی، در زمره موضوعات ادبیات تطبیقی است... (امین‌مقدّسی، ۱۳۸۶: ۷)

همان‌طور که اشاره شد، ادبیات تطبیقی همیشه تحت تأثیر ادبیات و فرهنگ ملت‌های دیگر شکل می‌گیرد و مشابهت‌ها و نزدیکی‌های فراوان پیدا می‌کند. از این رو است که ادبیات تطبیقی را شاخه‌ای از نقد ادبی به‌شمار می‌آورند. با توجه به این نکته، بحث ادبیات تطبیقی به کشف روابط فرهنگی بین ملت‌ها مربوط می‌شود.

طبیعتاً در مورد ملت‌هایی که از گذشته‌های دور روابط فرهنگی عمیقی با یکدیگر داشته‌اند، این امر گسترده‌تر و روشن‌تر است و این رگه‌های ارتباط یا به عبارت دیگر، این تأثیر و تأثرها را بسیار ساده‌تر می‌توان مشخص کرد؛ به‌عنوان نمونه، ارتباط عمیق فرهنگی اعراب و ایرانیان یا بررسی عوامل و عناصر فرهنگی ایران و هند که پیشینه آن از لحاظ سرچشمه‌های سیاسی، فرهنگی و ادبی به سال‌های پیش از اسلام می‌رسد.

با این مقدمه نه‌چندان کوتاه، بهتر است وارد بحث اصلی شویم و به یکی از مباحث حوزه

ادب تطبیقی ایران و هند توجه کنیم که «بررسی جنبه‌های شباهت و اختلاف در شعر دوره مشروطه در ایران و شعر همزمان آن در ادبیات اردو» است.

رویاری ایرانی با غرب — همچون دیگر کشورهای شرقی، مانند ممالک عربی، ترکیه، هند، تاجیکستان، افغانستان، ... — بر روند پیشرفت اجتماعی و فرهنگی ایران بسیار مؤثر بود. پیدایش فکر آزادی در ایران — به معنای جدید و غربی آن — را با انقلاب کبیر فرانسه و پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار مقارن دانسته‌اند.

اسناد و مدارک تاریخی، شاهد این مدعا است که ایرانیان سال‌های قبل از دوره صفویه با خارج ارتباط داشته‌اند و از رفت و آمد سفیران به کشورهای فرانسه و ایران سخن‌ها رفته که این امر از دوره صفویه به‌طور رسمی و مرتب جریان یافته است. وجود سفرنامه و آثار بسیار دیگر که در مراکز اسناد و آرشیوها موجود است، گواهِ این مدعا است. در سفرنامه و سیاحتنامه‌هایی مانند شاردن و تاورنیه و دیگران، بسیار از ارتباط ایران با دیگر کشورها به‌ویژه فرانسه شرح داده شده است. رفتن شاعران، نویسندگان، مورخان و هنرمندان ایرانی از دوره صفویه به کشور پهناور هند نیز در برقراری این ارتباط مؤثر بوده است؛ زیرا در اواخر دوره صفویه، هندوستان هم تحت نفوذ انگلیسی‌ها قرار داشت.

کوشش برای ایجاد ارتباط در دوران بعد نیز ادامه یافت تا جایی که اندیشه حکومت برپایه روش‌های جدید دموکراسی در دنیا، موجب دغدغه بسیاری از اندیشمندان آن روز ایران از جمله طالبوف، آخوندزاده، ملک‌خان و دیگران شد و کم‌کم این اندیشه شکل گرفت که باید هرچه بیشتر تغییرات اساسی و بنیادی در ارکان سیاسی، اجتماعی و بالأخره فرهنگی و ادبی کشور ایجاد شود. زیرا عوامل پیش‌آمده در دوران حاضر به‌هیچ‌وجه نمی‌توانست با مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گذشته سازگاری داشته باشد.

مسائل پیش‌آمده، با موارد پیشین و سنتی ما کاملاً متفاوت و از لونی دیگر بود. گویی دو زمینه فرهنگی کاملاً متضاد و عمیق فراروی جامعه پدید آمده بود. این امر، متفکران و اندیشمندان را برآن داشت تا به این نتیجه برسند که تنها راه نجات ایران، گذر از دوران سیاسی، تاریخی و فرهنگی گذشته و تن‌دادن به اندیشه‌های جدیدی است که حاوی نوآوری

و ابتکار در عرصه‌های مختلف بود و این امر با خیزش مردم ایران در عصر انقلاب مشروطه تحقق یافت. دوره‌ای پیش آمد که دیگر مضامین و محتوای شعر گذشتگان برای مردم دلچسب و جذاب نبود. مفاهیم شعری، بسته و کلیشه‌ای شده بود. تکرار مضامین گذشته شعری در ابعاد گوناگون خستگی‌آور و کسل‌کننده بود. دیگر، شعر شاعران گذشته — و حتی نزدیک به عصر مشروطه مانند قآنی، صبا و سروش — با اتفاق رویدادهای اخیر و پیامدهای ادبی و شعر مشروطه، خواستاری نداشت؛ زیرا بیشتر این اشعار، مبتنی بر مدح و ستایش، توصیف، مضامین عاشقانه و پند و اندرز بود. البته این نکته را نباید فراموش کرد که در شعر برخی از این شاعران، رگه‌هایی از نوآوری و تفکر جدید وجود داشت که درمقابل افکار جدید پیش‌آمده در دوره مشروطه بسیار ناچیز و اندک بود. نمونه‌هایی از این ابتکارات را در اشعار شاعرانی چون فتح‌الله‌خان شیبانی و قائم مقام فراهانی می‌بینیم که در ضمن شعرهایشان به مسائل اجتماعی و انتقادات سیاسی و برخی نارسایی‌های جامعه، آشکارا اشاراتی کرده‌اند. دوران اخیر، عصر ناصری، شاید نقطه عطفی در تحوّل فرهنگی کشور به‌شمار آید، آن هم به‌سبب وجود افراد مهم و سرشناس سیاسی. بنا به نوشته صاحب کتاب از صبا تا نیما:

اگر از اقدامات اولیه عباس میرزا نایب‌السلطنه و وزیر بافرهنگ او میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام در اخذ و ترویج فنون و صنایع بگذریم، باید اصلاحات میرزاتقی‌خان امیر کبیر و مخصوصاً تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۸ هـ. ق. به ابتکار و اهتمام او و دعوت از آموزگاران خارجی جهت تعلیم علوم جدید اروپایی به فرزندان ایران را از نخستین قدم‌ها در این راه بشماریم. بعد از آن دو، سفر سیدجمال‌الدین به ایران در سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۰۷ هـ. ق. و تبلیغات دامنه‌دار او برضد استبداد و لزوم اصلاحات و کوشش پیروان و یاران پرشور وی، هر کدام در بیداری افکار ایرانیان اثرات قطعی داشتند. (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۲۲۵)

از زمان طولانی پادشاهی ناصرالدین‌شاه، پیوستگی میان ایران و اروپا بیشتر شد. چیزهای بسیاری از قبیل تلگراف، تلفن، پستخانه، ضرابخانه، اداره پلیس، ... از اروپاییان گرفته شد. وزارتخانه‌ها به شیوه اروپا برپا شد و دارالفنون برای آموختن زبان فرانسه و پاره‌ای دانش‌ها تأسیس شد.

خلاصه اینکه درباره پیدایش و عوامل ایجاد آن مشروطه در ایران بسیار نوشته‌اند

که شاید مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: انقلاب کبیر فرانسه، مسافرت‌های ایرانیان به خارج، انقلاب روسیه، مشروطه ژاپن، اوضاع نابسامان اقلیت‌های مذهبی در ایران، مسافرت‌های ناصرالدین‌شاه، مسافرت سیدجمال به ایران، تأثیر استقراض ایران از روس در افکار عمومی، انحطاط اقتصادی و فقر عمومی در دوره قاجاریه، چاپ روزنامه و تأسیس مدارس. (ملک‌زاده، ۱۳۳۰-۱۳۲۸: ج ۱، ص ۱۸۴-۱۰۹، به‌اختصار)

پیدایش مشروطیت، بالاترین تحوّل را در شئون مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و به‌دنبال آن، ادبی ایران به‌وجود آورد. مشروطیت بود که آزادی عقیده و تساوی حقوق افراد را برقرار کرد. علاوه بر این، حکومت مردم بر مردم و سپردن سرنوشت مردم به دست خویش، تأسیس مجلس و برقراری قانون، هدیه دیگر انقلاب مشروطه به مردم ایران بود. اگرچه این موارد موجب جهش بزرگ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بود، در بطن خود برخی جنبه‌های منفی را به‌ویژه در حوزه زبان و ادبیات پروراند و رشد داد که خود مقوله‌ای دیگر است. ولی آنچه بیشتر مورد نظر ما است، دستاوردهای زبانی و ادبی این دوره است که حال و هوایی کاملاً متفاوت با ادب هزارساله گذشته ما دارد؛ ادبیاتی که رنگ و بو و صبغه خاصی دارد که نشان از تحوّل چشمگیر در عرصه‌های نو و تازه است، درست همان مواردی را که در دیگر ادبیات کشورهای به‌ویژه شرقی در برخورد با فرهنگ غرب می‌بینیم چراکه زمینه و سرچشمه تقریباً تمامی این ادبیات جدید در کشورهای مختلف شرقی یکی است. غرب به‌طور گسترده سیطره فرهنگی و ادبی خود را در تمامی این کشورها بر انواع ادبی شعر و نثر، طنز و حتی روش تحقیق و راه و رسم نگارش و علایم نشانه‌گذاری (سجائندی) و قالب و محتوای آثار همه این کشورها گستراند، و در رمان‌ها و داستان‌ها، داستان کوتاه، شعر و انواع آن، طنز و شیوه‌ها و شگردهای آن و تقریباً تمامی موارد مطرح‌شده در ادبیات گرفته تا نظریه‌های ادبی و دانش‌های مرتبط با آن رسوخ داد. به‌عنوان نمونه، بررسی یک رمان از یک سنخ خاص در زبان اردو با یک رمان زبان فارسی یا زبان عربی و ترکی از نظر قالب و محتوا — صرف‌نظر از نویسندگان و اسامی قهرمانان آن — چندان اختلافی ندارند، همچنین در شعر و در طنز، زیرا از یک طرف، آبخورها و سرمنشأهای همه آنان به آشنایی

با غرب برمی‌گردد و از طرف دیگر، مسائل گوناگون اکثر ملت‌ها و مردم شرق، تقریباً با فراز و نشیب‌هایی قریب به اتفاق شباهت دارد.

نتیجه پیدایش مشروطیت ایران و روندی که برای ادبیات طی کرد، عبارت بود از بیان مسائل اجتماعی، سیاسی و انتقادی آن زمان و چند سال پس از آن، در قالب شعرهای سیاسی، انتقادی، بیان دردها و نارسایی‌های اجتماعی، بی‌عدالتی‌ها، زشتی‌ها و پلشتی‌ها و هرآنچه که رنگ تبعیض و خودبه‌خودی و خودکامگی و به‌طور کلی نامردمی نامیده می‌شود، در آثار شاعران دوره مشروطه و همعصران آن در کشورهای مختلف شرقی، به‌ویژه در زبان اردو چهره می‌نماید. به سخن دیگر، شعر تمامی آنان — صرف نظر از شدت و ضعف و برخی ویژگی‌های محیطی و شرایط ویژه منطقه‌ای — آئینه تمام‌نمای عصر و دوره آنان می‌شود، چه شاعر به زبان فارسی شعر بگوید یا زبان اردو و یا به زبان ترکی و عربی.

همان‌طور که در ادبیات فارسی، به‌ویژه شعر دوره مشروطه مشاهده می‌شود، ضعف‌ها و نارسایی‌ها از نظر جنبه‌های زبانی، ادبی، بلاغی، هنری و زیباشناسی زیاد است و آن هم بیشتر به سبب شتابزدگی و عدم تجربه کافی و نداشتن مهارت از یک طرف و ضعف علمی و توان زبانی — ادبی برخی شاعران از طرف دیگر، عاملی بوده که آنان نتوانند شعر خود را ارتقا دهند و از نظر ادبی — هنری شعر متعالی پدید آورند؛ زیرا آنان گویی پس از سال‌ها خفقان و استبداد، کوتاه‌فرستی به دست آوردند تا هرچه در دل دارند بیان کنند و عقده دل بیرون ریزند و به عبارتی، شعر قبل از اینکه ادبی باشد سیاسی شد.

با وجود این، هیچ‌گاه نمی‌توان منکر نوآوری و ابتکار آنان شد، به‌خصوص در طرح مسائلی که قبلاً در ادبیات ما وجود نداشت. مردمی بودن شعر و استفاده از زبان خاص در سرودن اشعار و پدید آمدن آثار نثری در زمینه‌های مختلف، به‌ویژه روزنامه در این عصر، دوره‌ای بسیار مهم و درخور توجه را پدید آورده است.

این انقلاب ادبی، همان‌طور که اشاره شد، فقط منحصر به ایران نبود و در کشورها و زبان‌های مختلف، به‌ویژه کشورهای دوروبر ما انجام شد، زیرا همیشه یادآور شده‌اند که مهم‌ترین و قاطع‌ترین نتیجه مستقیم یک انقلاب سیاسی، انقلاب ادبی است. به هر حال،

آنچه پس از مشروطه در شعر اتفاق افتاد، حتی اگر به معنای واقعی یک انقلاب ادبی نباشد، زمینه‌هایی برای برپایی یک انقلاب ادبی است.

دستاوردهای انقلاب مشروطه، مانند آزادی و دموکراسی، بیان مسائل اجتماعی و سیاسی در قالب طنز و انتقاد، آزادی بیان، قلم، افکار، قانون خواهی، تشکیل مجلس، استقلال سیاسی، اجتماعی، بیان اندیشه‌های ضد استبدادی و ضد استعماری، علل عقب ماندگی فرهنگی، طرح مسائل مربوط به زنان و به رسمیت شناختن پاره‌ای حقوق برای زنان، همه و همه، موجب شد که در بافت ادبی و حتی زبانی ما تأثیر بسیار بگذارد، به ویژه جنبه‌های انتقادی در ادب مشروطه، تحوّل و خیزش بالایی دارد. به قولی:

انتقادهای اجتماعی و سیاسی، انتقاد از شیوه‌های حکومت‌های استبدادی، انتقاد از نظام سیاسی و اجتماعی و اداری و شخصیت‌ها، دایره انتقاد در شعر مشروطه چنان گسترده است که از پیش‌پاافتاده‌ترین مسائل اجتماعی، تا پیچیده‌ترین مسائل سیاسی و اجتماعی را دربر می‌گیرد. (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۱۰)

این موارد و مسائل در ادبیات اردو، به ویژه شعر معاصر اردو نیز مشاهده می‌شود. بیان تمامی این موضوعات در شعر شاعران هم‌عصر دوران مشروطه ایران، در گستره شبه‌قاره به وضوح دیده می‌شود.

طنزها و انتقادات درباره تمامی زمینه‌های نامردمی وجود دارد. شاید بتوان پا را از این هم فراتر نهاد و گفت به سبب تسلط چنددهه انگلیسی‌ها در کشور پهنای هندوستان، شاعران و ادب‌پروان این مملکت، زودتر از ما ایرانیان به بیان جنبه‌های طنز و انتقاد، لزوم حمایت از وطن و کسب آزادی، برقراری مجلس، ایجاد قانون و رفع سلطه و ستم به انحای مختلف پرداخته و آثار ارزشمندی پدید آورده‌اند؛ که این مشترکات و بعضاً اختلاف‌ها موجب می‌شود که نویسندگان این سطور دست به تحقیق در ارتباط و تأثیر و تأثر مسائل ادبی، به ویژه شعری، بزنند.

انجام این کار در صورتی آسان تر می‌شد که محققان و مترجمان و زبان‌دانان قدیمی‌تر ما توجه بیشتری به ترجمه و انتشار آثار ادبی و فرهنگی صدساله اخیر می‌کردند و راه را برای ما آسان می‌کردند؛ چراکه مقدار کار انجام‌شده در قبال آثار بی‌شمار و متنوع نوشته‌شده به

زبان‌های فارسی و اردو بسیار ناچیز و اندک است. اگرچه در سال‌های اخیر به این مسئله بیشتر توجه شده است، هنوز این مقدار کافی نیست.

زیرا باتوجه به حضور حدود نهمصد سال زبان فارسی در شبه‌قاره و مهاجرت بسیاری از عارفان، شاعران، دانشمندان و هنرمندان ایرانی به آن سرزمین، در گذشته، این امر اگر در دوره مشروطه و بعد از آن بسیار محدودتر از گذشته شده، بسیاری از فرهیختگان اردوزبان هنوز از زبان فارسی، به‌ویژه داستان و شعر معاصر آن غافل نبوده و همیشه مانند شاعران بزرگ گذشته خود، نظیر امیرخسرو، غالب، بیدل دهلوی و مهم‌تر از همه، اقبال لاهوری، ستایشگر شاعران معاصر فارسی‌گوی ایرانی بوده‌اند و هستند، چراکه احساس می‌کنند هنوز هم مسائل و موضوعات شعر فارسی، چیزی جز بیان مسائل سیاسی - اجتماعی و آرزوهای دردل‌نهفته آنان نیست.

تطبیق اشعار شاعرانی مانند فیض احمد فیض با ملک‌الشعراى بهار، در سرودن اشعار سیاسی، اجتماعی، وطنی و سایر زمینه‌ها، یکی از نمونه‌های برجسته در این زمینه است. فیض احمد فیض، متولد ۱۲۹۱ شمسی در سیالکوت است که مدتی از عمر خود را به‌سبب فعالیت‌های سیاسی - مانند بهار - در زندان گذراند و بخشی از اشعار سیاسی خود را در زندان سرود که کتاب *زند/نامه* او بسیار مشهور است. او مانند بهار، روزنامه‌نگار و معلم بود و هیچ‌گاه از افکار سیاسی خود دست برنداشت. طعم تلخ زندان و تبعید هم نتوانست او را از راهی که دنبال می‌کرد، دور کند. او پیوسته در اشعارش دردها و آلام مردم کشور خود را بیان می‌کرد، زیرا بر این باور بود که اینها همه دردهای خود من هستند. از زبان مردم کوچه و بازار بهره می‌گرفت و درد و رنج محرومان را در آیینۀ اشعارش منعکس می‌کرد. زبانی گویا و رسا داشت؛ کاری که ملک‌الشعراى بهار هم در بسیاری از اشعارش با زبان فاخر و استوار همچون او زبان‌گویای اکثریت خاموش افراد جامعه خود بود. از نظر وسعت مطالعات و دانستن دانش‌های گوناگون نیز فیض احمد فیض با بهار قابل تطبیق است.

بررسی اشعار دو شاعر ایران و پاکستان از نظرگاه‌های مختلف قابل بررسی و تحلیل

است. اشعار دو شاعر از نظر مضمون و به‌کارگیری صور خیال، به‌ویژه تشبیهات و استعارات هم درخور توجه است. آنچه را که منتقدان ویژگی شعر خوب دانسته‌اند، در شعر هر دو شاعر دیده می‌شود. باینکه شعر هر دو شاعر رنگ و بوی اشعار کلاسیک دارد، در عین حال، زیبا و پُرطراوت است. مفهوم وطن که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر بهار است و قصاید و اشعار فراوانی در این باره دارد، به‌نوعی دیگر و صورتی متفاوت در شعر فیض احمد فیض هم آمده است. در جای جای شعر بهار، مفهوم وطن و دلسوزی او به ایران و ایران‌دوستی، شاید یکی از ممیّزات بارز و شاخصه‌های بیانی و سبکی خاص بهار باشد:

بگرفته لجن تا گلو و زیرِ دَقَن را	ایران بود آن چشمه صافی که به‌تدریج
مام از لبِ کودک نکند منع لَبَن را	گفتار بهارست وطن را غذی روح
داند شَمَن آراستنِ روی و وَثَن را	این‌گونه سخن گفتن حدِّ همه کس نیست
کامید به ایشان بود ایران کهن را	یارب تو نگهبانِ دل اهل وطن باش

(بهار، برگزیده قصاید، چاپ دوم، ۱۳۴۵، ص ۱۳-۱۴)

شعر پیام/ایران، سراسر شور و احساس وطن‌دوستی و دلدادگی بهار به ایران را در خود دارد؛ که به‌عنوان نمونه، ابیاتی از آن را نقل می‌کنیم:

تو را پیام به صد عزّ و احترام دهد	بهوش باش که ایران تو را پیام دهد
به‌کار بندی پندی که باب و مام دهد	ترا چه گوید؟ گوید که خیر بینی اگر
ز خاک پاک نیاکان، ترا سلام دهد	نسیم صبح که بر سرزمین ما گذرد
که با گذشته تورا ارتباط تام دهد	تو پایبند زمینی و رشته‌ای است نهان
سوابق است که هر شغل را نظام دهد	گذشته پایه و بنیان حال و آینده است
که این گُستگیت خواری مدام دهد	ز درس حکمت و آداب رفتگان مگسل

(همان، ص ۵۶)

فیض هم مانند بهار به موضوع شعر خوب توجه کرده است و به پسند و ذوق عموم مردم در زمان‌های مختلف نظر دارد. او مضامین وطنی را به‌صورتی دیگر بیان کرده است:

محبوب من

من با «وطن» همان‌گونه عشق ورزیده‌ام که با تو،
دل من در عشق او، چونان شوق روی تو به‌تپش درآمده است
هماره آرزو داشته‌ام که به کاشانه او رسم.
وی در شعری دیگر، سخن از صبح آزادی می‌گوید؛ همان‌طور که بهار هم به‌قول استاد
زرّین کوب در *با کاروان حله*، «ستایشگر آزادی» نامیده شده است.
این نور لکه‌دار، این سحر شب‌گزیده
این صبحی نیست که ما در انتظار آن بودیم
این سحری نیست که در آرزوی آن
یاران به‌راه افتاده بودند که جایی آن را پیدا می‌کنیم
می‌گویند یاران به منزل رسیده‌اند
و آیین اهل درد تغییر یافته است
و اکنون نشاط وصل حلال و عذاب هجر حرام است
هنوز گرانی شب کاهشی نیافته است
هنوز ساعت نجات دیده و دل نرسیده است
به پیش روید که هنوز به سرمنزل خود نرسیده‌ایم

(نقوی، ۱۳۴۲: ۷۵-۷۴)

نکته دیگری که در شعر هر دو شاعر مشترک است، توجه به مضامین دینی است؛ مانند
قصیده‌ای که با ابیات زیر در مدح و ثنای حضرت رسول اکرم (ص) از فیض احمد فیض
آمده است:

ای تو که هست هر دل محزون سرای تو
آورده‌ام سرایی دگر از برای تو
خواجه به تخت بنده تشویش ملک و مال
بر خاک رشک خسرو دوران گدای تو
آنجا قصیده‌خوانی لذات سیم و زر

اینجا فقط حدیثِ نشاطِ لقای تو

...

(ادبیات پاکستان، ۱۹۹۵: ۱۸-۱۹)

در دیوان ملک‌الشعرای بهار هم قصاید چندی در نعت و منقبت بزرگان دین آمده که نشان‌دهنده اعتقاد و باور مذهبی بهار است، مانند ابیات زیر که در جشن ولادت حضرت رسول اکرم (ص) سروده است:

ای آفتاب گردون تاری شو و متاب	کز برج دین بتافت یکی روشن آفتاب
آن آفتاب روشن شد جلوه گر که هست	ایمن ز انکساف و میرا ز احتجاب
شمس رسل محمد مرسل که در ازل	از ماسواالله آمده ذات وی انتخاب
تابنده بُد ز روز ازل نور ذات او	با پرتو و تجلی بی‌پرده و نقاب
جشنی بود ز مقدم او در نه آسمان	جشنی دگر به درگه فرزند بوتراب

(بهار، ۱۳۴۴: ج ۱، ص ۵)

ملک‌الشعرای بهار و فیض احمد فیض در تحوّل شعر فارسی و اردو، با خلق مضامین نو و ابتکارات تازه، تلاش کردند به موضوعات شعری غنا و وسعت بیشتری ببخشند و سعی کنند خود را از تنگنای موضوع‌های قدیمی بیرون آورند که در این کار موفق هم شدند. مضامین عاشقانه در شعر فیض احمد فیض نیز به شعر او رنگ و جلوه خاصی بخشیده است که نمونه‌ای از این‌گونه اشعار او تحت عنوان «شاعر به زیبایی تو درود می‌فرستد» در زیر نقل می‌شود:

ای معشوق من، شاعر به زیبایی تو درود می‌فرستد

تو هرگاه بر بام می‌آمدی رنگ پیراهن تو

بامدادان نیمروز و شامگاهان را

روشن و درخشان می‌ساخت.

تو هرگاه بدنت را با لباس‌های رنگارنگ آراسته می‌کردی

گویا سرو و صنوبر گلستان آراسته می‌شد

هنگامی که جام دل من در سایه‌های لب و رخسار تو گم می‌شد
گویی در دلم نواهای شعر و سخن را زمزمه می‌کردند.
ای معشوق من، شاعر به زیبایی تو درود می‌فرستد
تا هنگامی که جلوهٔ حنای دست‌های تو برجا بماند
دوستی من به شعر و ادب برقرار می‌ماند
تا هنگامی که زیبایی تو بماند
آسمان بر ما مهربان خواهد بود
تا هنگامی که تو وجود داری
تنفسِ هوای کشور بر ما گوارا است
اگرچه زندگی سخت است و آلام گوناگونی دارد
یاد تو تلخی روزگاران را شیرین می‌کند.
ای معشوق من، شاعر به زیبایی تو درود می‌فرستد

(دست صبا، ص ۴۰؛ به نقل از حاج سیدجوادی، ۱۳۷۲: ۲۰۸، ۲۰۹)

در غزلیات بهار هم نمونه‌هایی از این دست اشعار دیده می‌شود؛ از جمله ابیات زیر:

... ز سوز تب نمی‌نالیم، طبیباً دردسر کم کن
مرا بگذار با اندیشهٔ یار و دیار امشب
هزاران زخم کاری دارم اندر دل ولی هر دم
ز یک زخم جگر ترساندم بیماردار امشب
گرم خون از جگر بیرون زند، نبود عجب زیرا
که از خون، لب به لب گشته است این قلبِ فکار امشب
فنای سینه‌ریشان گرمی ناب است ای ساقی
بده جامی و برهانم ز رنجِ انتظار امشب
شب هجرانم از جان سیر کرد، آن زلفِ پرخم کو
که در دامانش آویزم به قصد انتحار امشب

مده داروی خواب ای غافل از شب‌زنده‌داری‌ها
 خوشم با آه آشناک و چشم اشکبار امشب
 اگر نالد بهار از زخمِ دل نالد، نه زخمِ سل
 پرستاران چه می‌خواهید از این بیمارِ زار امشب
 (به‌نقل از فلاح رستگار، ۱۳۵۱: ۴۱۴)

یا غزل زیر:

ز روزگارِ پریشانِ من چه می‌خواهی	صبا ز طرهٔ جانان من چه می‌خواهی
به حیرتم که تواز جانِ من چه می‌خواهی	دل‌م‌بردی و گویی که جان‌بیرای دوست
دگر ز کلبهٔ ویران من چه می‌خواهی	دوباره آمدی ای سیلِ غم، نمی‌دانم
صبا دگر ز گلستان من چه می‌خواهی	جز آشیانهٔ بلبل، گلی به شاخ نماند
جز این قدر گل‌خندان من، چه می‌خواهی	کمال یافت نهالت ز آبِ چشم بهار

(همان، ص ۴۲۲)

اگر با نگاهی دقیق‌تر به آثار شعری دو شاعر — بهار و فیض احمد فیض — شباهت‌ها و همانندی‌های بسیاری از نظر حال و هوا و مضامین در اشعار آنان می‌یابیم که البته این امر صرفاً دربارهٔ این دو شاعر صدق نمی‌کند، بلکه بسیاری از شاعرانِ دو زبان از جهات مختلف، به‌ویژه جنبهٔ مضمونی، قابل بررسی و تطبیق هستند و این مسئله از پیدایش شعر جدید اردو — که غالب، الطاف حسین حالی و اقبال لاهوری پرچم‌دار آن هستند — شروع شده و به شاعران جوان امروزی رسیده است. هرچند شعر این سه شاعر از نظر مضمون یکی نیست، به‌عنوان آغازگر، اشعار آنان حاوی نکات تازه و بکر است، به‌ویژه علامه اقبال لاهوری که از بنیانگذاران غزل جدید اردو است. او نخستین بار مسائل اجتماعی و ناهمواری‌ها و نارسایی‌های عصر خود و جامعهٔ مسلمانان را در غزل وارد کرد. از این رو است که شعر اقبال برای ما فارسی‌زبانان — باتوجه به پیشینهٔ تأثیرپذیری شعر او از شاعران گذشتهٔ ایرانی، مانند مولوی، حافظ، نظیری، عرفی و دیگران — رنگ و صبغهٔ ویژه‌ای دارد و گویی شعر او بازتاب همان مسائلی است که در شعر شاعران ایرانی از مشروطه به بعد وجود دارد، به‌ویژه آنان

که درد اسلام و اسلامی بودن دارند و وحدت اسلامی را ضامن حیات و بقای ملت مسلمان می‌دانند.

باتوجه به مسائل مذکور و اینکه شعر اردو از آغاز به شدت تحت تأثیر شعر فارسی بوده — چه از نظر زبان و قالب و چه مضمون — وجوه شباهت بین اشعار شاعران دو زبان بسیار طبیعی جلوه می‌کند. از این رو است که افرادی زبان اردو را «دختر زیبای زبان فارسی» می‌دانند، زیرا در محیط زبان فارسی در خیمه‌ها و اردوها در آغاز شکل‌گیری خود نشو و نما یافته و به بار نشست است. البته بحث ما در این گفتار، سخن از تأثیرپذیری زبان و ادب اردو از زبان و ادبیات فارسی نیست ولی از این نکته نیز نباید غافل ماند که غزل اردو پیرو غزل فارسی است و اکثر تشبیهات، استعارات، کنایات و مضامین آن، زیبایی‌ها و نگرش به مظاهر هستی و موجودات، مانند گل و بلبل، کوه و کویر و حتی افکار فلسفی عمیق و مذهبی در ادبیات اردو، همه و همه و همه، از زبان و ادب فارسی اخذ شده است.

برپایه این دیدگاه است که عرصه‌های ادبیات و دیگر دانش‌های تطبیقی در دو زبان فارسی و اردو از زوایای گوناگون، چه شخصیت‌های دو زبان و چه آثار منظوم و منثور آنان در زمینه شعر، نثر و طنز و موضوع‌های مختلف فرهنگی، زبانی، عرفانی و ادبی و حتی هنری، بحث‌های فراوان ادب و دانش تطبیقی را می‌طلبد. اگرچه کوشش‌های چندی در این راه انجام شده، هنوز برای گسترش این مبحث تازه و پردامنه راه درازی در پیش است که به عناوین تعدادی از این بررسی‌ها و تطبیق‌ها به شرح زیر اکتفا می‌شود:

اقبال در راه مولوی «از سیدمحمد اکرم (اکرام شاه)، «اقبال اور حافظ» از یوسف حسین‌خان و بسیاری مقالات دیگر که نشان‌دهنده این است که اقبال از حافظ و مولوی و بسیاری شاعران دیگر ایرانی بهره‌ها برده که در کتاب‌ها و مقالات تطبیقی بسیاری به آنها اشاره شده است. «تاگور و مولوی» یا «تاگور و حافظ» از مباحث مهم در حوزه ادبیات تطبیقی است. نیما و ن. م. راشد از نظر سنجش و تطبیق قابل ملاحظه است؛ که اخیراً موضوع پایان‌نامه دکترای قرار گرفته است. امیرخسرو، غالب و بیدل هم از شاعرانی هستند که در حوزه ادبیات تطبیقی با شاعران ایران تطبیق داده شده‌اند؛ که در مقاله‌ای دیگر، به تفصیل درباره آنان

بحث خواهد شد.

موضوع طنز هم بین شاعران و نویسندگان اردوزبان و فارسی‌زبان از موضوعات قابل توجه است. به‌عنوان نمونه، طنزهای مجتبی حسین — طنزنگار حیدرآبادی — با طنزپردازان ایرانی قابل مقایسه است؛ جنبه‌های طنزی آثار غالب دهلوی و اکبر اله‌آبادی و جعفر زتلی نیز چنین است. در زمینهٔ رمان تقریباً می‌توان بزرگان ادب داستانی اردو نظیر پریم‌چند، نذیراحمد، عبدالحلیم شرر، عصمت جغتایی، جمیله هاشمی، کرشن چندر و بسیاری دیگر را از نظر ادبیات تطبیقی با نویسندگان ایرانی بررسی کرد، به‌ویژه آثار داستانی پریم‌چند که تطبیق آنها با داستان‌های محمود دولت‌آبادی، کاری مهم و جالب است. از نظر قالب و محتوا هم شاعران دو زبان می‌توانند موضوع ادبیات تطبیقی قرار گیرند.

به‌طور کلی، بررسی تطبیقی برخی شاعران معاصر ایران از دیدگاه‌های مختلف با شاعران سدهٔ اخیر زبان اردو نشان می‌دهد که این شاعران درخور مقایسه و تطبیق هستند؛ که به‌طور نمونه می‌توان به شاعران زیر اشاره کرد:

۱. اخوان ثالث و مجید امجد، ۲. بهار و فیض احمد فیض، ۳. شاملو و احمد فراز، ۴. فروغ فرخزاد و فهمیده ریاض، و بسیاری دیگر در شبه‌قارهٔ هند و پاکستان و بنگلادش.

حال اگر محققى وارد و علاقه‌مند به موضوع ادب تطبیقی و دانش‌های مربوط به آن در حوزه‌های شعر، داستان، طنز، بلاغت، زبان، اساطیر، عرفان، جنبه‌های هنری، انواع و قالب‌های ادبی و دیگر موارد فهرستی از موضوعات تطبیقی فرهیختگان شبه‌قاره — از دوران گذشته تاکنون — آن هم صرفاً با آثار هم‌سنخ بزرگان، شاعران و اندیشه‌وران ایرانی تهیه کند، خود این تحقیق حجم زیادی خواهد شد که مقاله حاضر فقط به‌عنوان درآمدی بر این کار — آن هم فقط شعر مشروطه و ذکر یک نمونه — نوشته شد. زمینه‌های تحقیق از هر نظر مهیا است؛ فقط افراد زبان‌دان و ماهر و علاقه‌مند نیاز دارد تا این کار به‌خوبی انجام شود و ان‌شاءالله در آیندهٔ نه چندان دور آثار متنوع و فراوانی فراهم آید و ذوق و توجه بیشتر به زبان فارسی، همچون گذشته، در دانشجویان، محققان و علاقه‌مندان شبه‌قاره پدید آید و از طرفی، موجب شود تا محققان ایرانی در چهارچوب زمینه‌های مختلف تطبیقی — به‌ویژه

جنبه‌های عرفانی و اساطیری — در کنار مطالعه و بررسی ادبیات تطبیقی شبه‌قاره بیشتر از گذشته فعالیت کنند.

کتابنامه

- آجودانی، ماشاءالله. ۱۳۸۲. یا مرگ یا تجدد؛ دفتری در شعر و ادب مشروطه. تهران: نشر اختران.
- آرین‌پور، یحیی. ۱۳۷۲. *از صبا تا نیما*. چاپ چهارم. تهران: زوآر.
- ادبیات پاکستان. ۱۹۹۵. اسلام‌آباد: آکادمی ادبیات پاکستان.
- امین مقدسی، ابوالحسن. ۱۳۸۶. *ادبیات تطبیقی با تکیه بر مقارنه ملک الشعراء (محمدتقی بهار) و امیرالشعرا (احمد سوقی)*. تهران: دانشگاه تهران.
- بهار، محمدتقی (ملک الشعرا). ۱۳۴۴. *دیوان اشعار*. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- حاج‌سیدجوادی، کمال (به‌اهتمام). ۱۳۷۲. *صبح آفرینش؛ ترجمه گزیده‌ای از شعر معاصر اردو در پاکستان*.
- ترجمه محمد رضوی بلتسانی و فرزانه ماجد صدیقی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- شورل، ایو. ۱۳۸۶. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه طهمورث ساجدی. تهران: امیرکبیر.
- فلاح رستگار، گیتی. ۱۳۵۱. *منتخب شعر بهار و بررسی کوتاهی از اشعار او*. مشهد: باستان.
- ملک‌زاده، محمد. ۱۳۳۰-۱۳۲۸. *تاریخ انقلاب مشروطیت*. ج ۱. تهران.
- نقوی، علیرضا. ۱۳۴۲. *هیمالیا؛ برگزیده شعر معاصر اردو*. ترجمه جلیل دوستخواه. تهران: طهوری.